

بهبانہ ارتباط

مسابقہ گروهی

در ابتدای جلسه، دو گروه پنج نفری تا ده نفری (متناسب با فرصت و حوصله و تعداد دانش آموزان کلاس) همزمان با هم در این مسابقه شرکت می کنند.

نفرات گروه اول، دستها را به پشت برده، به هم می چسبند و یک صف را تشکیل می دهند. نفرات گروه دیگر هم روبروی گروه اول می ایستند. یک نفر باقیمانده از هر گروه یک توپ بزرگ (مثل توپ بسکتبال) در دست می گیرد و پشت صف گروه خودش قرار می گیرد.

با شروع مسابقه، بچه های هر گروه دستهای خود را که پشت خود گرفته اند، باز می کنند و آماده گرفتن توپ می شوند. همزمان، هم گروهی شان که توپ در دستش است، پشت آنها حرکت می کند و طوری که گروه مقابل متوجه نشود، توپ را در دست یکی از اعضای گروهش می گذارد.

گروه مقابل همزمان همین کار را انجام می دهد. کاری که گروه چند نفری انجام می دهد این است که بدون اینکه گروه مقابل متوجه شود، توپ را با هر مدلی که خواستند جابه جا کنند و دست به دست بدهند. (هیچ نظمی برای جابه جایی توپ وجود ندارد و هر طور که خواستند

می‌توانند توپ را دست به دست کنند)، در عین حال مراقب گروه روبرو باشند که توپ دست چه کسی از گروه روبرو است.

با فرمان استپ (ایست) مجری، بچه‌ها دیگر توپ را تکان نمی‌دهند. حال هر گروه باید بگوید توپ دست کدامیک از نفرات گروه روبرو است.

اگر درست تشخیص داد، شخصی که توپ در دستش بوده از گروه بیرون می‌رود در نتیجه به همین روش تعداد اعضای گروه کم شده و تشخیص برای گروه مقابل راحت تر می‌گردد. در انتها هر گروهی که اعضای بیشتری داشته باشند، برنده خواهند بود.

تذکره: مشابه این بازی می‌تواند به صورت مسابقه گروهی دارت و مانند آن و یا حتی مسابقه فکری گروهی هم انجام شود.

تبیین متن و محتوا

دوستان من! حالا پس از این مسابقه جذاب، چند تا سؤال می‌پرسم تا به موضوع بحث امروز پی ببرید. کسانی که آماده هستید، یک صلوات بلند بفرستند. «اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم»

۱- نام پیامبری که همراه حضرت موسی بود؟ هارون

۲- نام یکی از زنان برگزیده خداوند که در قرآن اسمشان آمده؟ مریم

۳- نام یکی از سوره‌های چهار قل؟ کافرون

۴- پیامبری که به دستور خدا قرار بود ذبح شود؟ اسماعیل

۵- نام سوره‌ای که پایتخت یکی از کشورهای اروپایی است؟ روم

۶- پیامبری که ۱۲ پسر داشت؟ یعقوب

تذکره: اگر دانش آموزان، ابتدای کلمات جواب را به هم متصل کنند، موضوع به دست می‌آید.

همکاری

بعد از جواب دادن به سؤال‌های و مشخص شدن موضوع، مبلغ گرامی همراه دانش آموزان شعر زیر را همخوانی کنند.

مبلغ:

وقتی که با هم هستیم دنیا تو دستای ماست
دنیای بی انتها کوچیکه چون که تنهاست

بچه‌ها:

ما با همیم همیشه تنها باشیم نمی‌شه

مبلغ:

وقتی که با هم هستیم قوی و پر زور می‌شیم
دست همو می‌گیریم از سختی‌ها دور می‌شیم

بچه‌ها:

ما با همیم همیشه تنها باشیم نمی‌شه

مبلغ:

وقتی که با هم هستیم نابغه ایم، باهوشیم
لباس علم و دانش رو تن هم می‌پوشیم

بچه‌ها:

ما با همیم همیشه تنها باشیم نمی‌شه

شعار بچه‌ها:

کمک علاج کاره به دست صدا نداره

حکایت آتش سنگ

مردم ده همگی گرسنه بودند... خشکسالی، سرما و آفت همه محصولاتشان را پشت سر هم

به یغما برده بود..

نگاه‌های بی روح شده، چنان چشم انتظار آسمان لعنتی بود تا معجزه‌ای از آن بیرون بیاید که اگر از میانشان ناله‌ای بر می‌خاست و کسی طلب کمک می‌کرد، کسی نمی‌شنیدش...

اما اگر حرفی از حاصل خیزی و پر باری محصول سالهای گذشته می‌شد؛ هر کس خاطره‌ای داشت و یا اگر از اهالی ده بالایی کسی خواسته یا ناخواسته چیزی می‌گفت، همه بالاخواه (خاطرخواه و مدافع) ده خودشان در می‌آمدند و درباره بهتر بودن ده خرابه خودشان اظهار نظر می‌کردند!

اما شکم‌ها هنوز گرسنه بود و اگر کسی از بین خودشان دست نیاز بالا می‌گرفت، فقط حرف‌های او را نمی‌شنیدند...

روزی مسافری غریب به ده رسید، به گرد و خاک و خس و خاشاکی که در کوچه پس کوچه‌های ده سرگردان بودند و در هوا بازی می‌کردند نگاهی کرد، انگار فهمید که اوضاع ده از چه قرار است.

از کوله بارش دیگی در آورد و از آب پر کرد و وسط ده آتشی افروخت و سنگی توی دیگ انداخت و دیگ را روی آتش بار گذاشت و شروع به هم زدن دیگ کرد!

هر کسی هم از آنجا رد می‌شد دعوت می‌کرد تا وقتی آتش سنگ حاضر شد، مهمان او شود! شکم‌های گرسنه کم کم به دور مرد و دیگش جمع شدند و با تعجب به آن مرد که دائماً بخار توی دیگ را بو می‌کرد و از آن حظ می‌برد، نگاه می‌کردند.

کمی که گذشت، غریبه سرش را بالا گرفت و گفت: اگر کمی بُن شَن^۱ داشتیم خیلی خوب می‌شد، این آتش هم خیلی خوشمزه تر می‌شد!

یکی از اهالی گفت: کمی در پستوی خانه من فکر می‌کنم بُن شَن مانده باشد، صبر کن بیارمش!

۱. حبوباتی از قبیل نخود، عدس، ماش، لویا، باقلا و غیره.

کمی گذشت. غریبه گفت اگر کمی هم سبزی خشک داشتیم، طعم این آش سنگمان بهتر می‌شد!

پیرزنی از میان جمع گفت: فکر کنم کمی در خانه سبزی خشک داشته باشم. غریبه دوباره گفت: اگر کمی رشته هم با این سبزی توی آش سنگ بریزم، انگشتانتان را قول می‌دهم بخورید و همین طور ادامه پیدا کرد و هرکدام از اهالی ده، چیزی از خانه شان آوردند و سهیم شدند و آش سنگ، حسابی پر ملات شد، طوری که همه بعد از اینکه خوردند و سیر شدند، باز هم توی دیگ اضافه باقی ماند...
مسافر از آن ده رفت و آن سنگ را برای اهالی یادگار گذاشت تا دیگر کسی آنجا گرسنه نماند...

بچه‌های عزیز! شما از این داستان چه نتیجه‌ای گرفتید؟

یادآوری: پس از شنیدن نظرات دانش آموزان، مبلغ گرمی بحث را تکمیل می‌کند. خیلی وقتها انسان قدر داشته‌های خود را نمی‌داند و به همین دلیل چه بسا دچار یأس و ناامیدی می‌شود و به جای فعالیت، به تنبلی و بی حالی رو می‌آورد، در حالی که اگر با همان داشته‌ها حرکت و تلاش کند، می‌تواند به موفقیت برسد.
نتیجه دیگری که از این داستان گرفتیم آن است انسانها با همکاری و تلاش گروهی، زودتر و بهتر به نتیجه و موفقیت می‌رسند. مثل بازیهای ورزشی همانند فوتبال، والیبال، هندبال و دیگر ورزشهای گروهی که وقتی با هم همکاری می‌کنند، بهتر و بیشتر به موفقیت می‌رسند.
در کارهای شخصی و نیز امور خانوادگی نیز باید این همکاری وجود داشته باشد؛ مثل کمک به پدر و مادر در امور خانه همانند خرید نان و دیگر لوازم، یا مثلا همکاری در مسافرتها و میهمانیها و ...

حکایتی از پیامبر ﷺ

در سفری پیامبر ﷺ به اصحابشان امر فرمودند گوسفندی ذبح کنند. کسی ذبح آن را به عهده

گرفت. دیگری گفت: پوست کندن آن با من، دیگری گفت: قطعه قطعه کردن آن با من. دیگری گفت: پختن آن با من.

رسول اکرم ﷺ فرمود: «من نیز هیزم جمع می‌کنم».

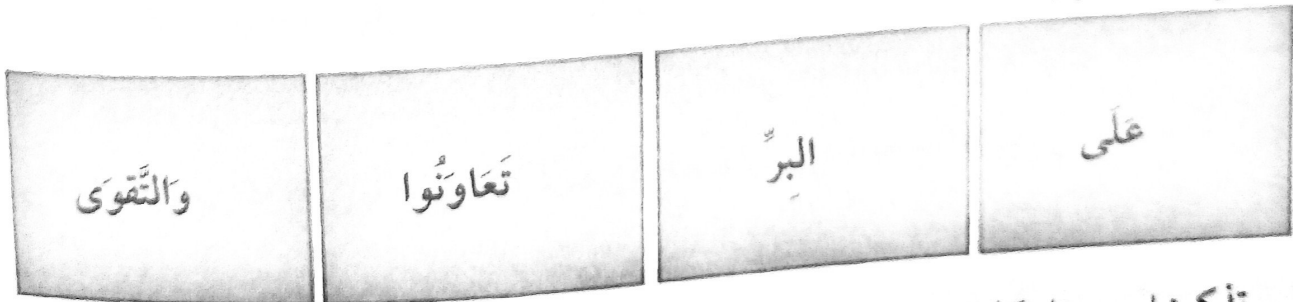
عرض کردند: یا رسول الله! قسم به پدران و مادران ما! شما زحمت نکشید. ما کار شما را انجام می‌دهیم.

حضرت فرمودند: «می‌دانم؛ ولی خداوند کراهت دارد که بنده اش همراه دوستان خود باشد و خود را جدا کند.»^۱

پیام های کاربردی تربیتی

دوستان من! چه خوب و زیباست اگر این همکاریها، در راه کارهای خداپسندانه باشد. اگر این همکاری و دست به دست هم دادن در راه خوبیها و نیکیها باشد، خداوند نیز کمک کار و یاور انسان خواهد بود و او را تنها نمی‌گذارد.

خداوند در قرآن کریم هم یک سفارش به همه مسلمانان کرده است. شاید شما این آیه را شنیده باشید. من کلمات این آیه را به صورت پراکنده می‌نویسم، شما باید در عرض یک دقیقه، صحیح آن را بگویید.



تذکر: این چهار کلمه می‌تواند در قالب کارتهای پراکنده ارائه شود و به چهار دانش آموز داده شود و از دیگران خواسته شود که با جابجایی آن چهار نفر، آیه را به صورت صحیح، کنار هم قرار دهند. این کار ضمن رسیدن به پاسخ، باعث ایجاد تنوع و جذابیت در کلاس می‌شود.

چی شد؟

«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»^۱ یعنی در نیکوکاری و پرهیزکاری، با یکدیگر تعاون و همکاری داشته باشید.

یعنی در نیکوکاری با هم همکاری کنید؛ مثل چی؟

مثلا اگر می خواهید برای مدرسه، مسجد، امامزاده یا جاهای دیگر، قرآن، مفاتیح، کتاب یا وسیله دیگری تهیه کنید، ولی به تنهایی توان مالی شما نمی رسد، می توانید پولهای خودتان را کنار یکدیگر بگذارید و آن کار را انجام دهید.

همکاری در دینداری

یکی دیگر از سفارشهای خداوند در این آیه آن است که در تقوا و پرهیزکاری هم مشارکت کنید. یعنی چی؟

پس از شنیدن نظرات دانش آموزان ...

یعنی مثلا دوستانی داشته باشد که او را به کار درست می کشاند، سایتها، گروه ها و کانالهای پاک و دور از گناه را معرفی و عضو می کند، به زیارت و مسجد و نماز و هیئتی بودن تشویق و همراهی می کند، به ورزش و تفریح سالم دعوت می کند و...

دعا و نیایش

خداوند!

به ما توفیق همکاری در کارهای مثبت عنایت بفرما!

ما را در مسیر مورد رضایت خودت قرار بده!

دوستان خوب و اهل ایمان نصیب ما بگردان!

رهبر عزیز انقلاب حفظ و حمایت بفرما!

در ظهور امام زمان علیه السلام تعجیل بفرما.

آمین یا رب العالمین